

فصل هشتم

نظام برده داری یونان باستان

روابط اقتصادی و اجتماعی. اشکال سیاسی

بر خلاف دولت‌های آسیائی و آفریقائی عهد باستان یونان ورم ممالکی بودند که در آنها برده داری به اوج خود رسید. شیوه تولید برده داری در این دو کشور در دوره‌ای بسیار کوتاه‌تر از دولت‌های مستبد برده دار پیروزگشت. یونانیان باستان در قرون هشتم- نهم پیش از میلاد به عصر جامعه طبقاتی و پیدایش دولت گام نهادند در حالی که از تشکیل دولت‌های برده- دار آسیا و افریقای شمالی قرن‌ها می‌گذشت. آنچه کشاورزان و پیشه‌وران مصری، چینی، بابلی و هندی در طی هزاران سال بدان رسیده بودند، یونانی‌ها و رمی‌ها در زمانی بسیار کوتاه تکمیل نمودند.

دولت‌شهر یونانی:
پولیس

وجود دولت‌های استبدادی برده دار یکی از ویژگی‌های دولت‌های برده دار آسیا و آفریقا بود که در آنها مالکیت دولتی زمین و آب با «جماعت» های

کارکنان آزاد پیوند نزدیک داشت.

وضع در یونان باستان که در آن شکل مطلق برده‌داری مورد حمایت دولت شهر یا «پولیس» بود بکلی تفاوت داشت. مفهوم جماعت (کمون) مترادف با مفهوم «پولیس» بود. ولی «پولیس» نه کارکنان آزاد در شرق بلکه جماعتی متشکل از برده‌داران بود. اعضای آن از حقوق مدنی کامل برخوردار بودند و اقلیت ممتاز را تشکیل می‌دادند. بردگان و قشرهای متعدد آزادگانی که از حقوق کامل مدنی برخوردار نبودند از عضویت در جماعت محروم بودند. مهاجران نواحی و پولیس‌های دیگر بویژه از مقله^۱ اخیر بشمار می‌رفتند.

معمولاً، پولیس شهر محصور بود که شامل دره یا جزیره مجاور نیز می‌گشت^۲ به هنگام خطر اهالی خارج از شهر به درون دیوارهای شهر پناه می‌جستند و نیز برای انتخاب ارگان‌های اداری خود و تصمیم درباره مسائل شهری مهم و تشکیل مراسم و جز آن در آنجا جمع می‌شدند.

پولیس‌ها هیچگاه بزرگ نبودند. مثلاً «کورینت»^۱ قلمروئی در حدود ۸۸۰ کیلو متر مربع را اشغال می‌کرد و بزرگترین دولت شهرهای یونان، اسپارت فقط ۸۳۰۰ کیلومتر بود.

زمینه اقتصادی-اجتماعی
تشکیل «پولیس»ها

در حوالی پایان دومین هزاره پیش از میلاد نظام اشتراکی نخستین در یونان باستان روبه انحطاط نهاد. زیر فشار نابرابری اقتصادی روزافزون، طایفه‌ها به خانوادگی بزرگی تقسیم شدند که بعدها جماعت‌های ارضی هم‌جوار را تشکیل دادند. زمین به قطعات مودروئی کوچک تقسیم شد. تنها جزء کوچکی از ارضی بوسیله جماعت‌ها محفوظ ماند. عالی‌ترین ارگان حاکم در طی این دوره، شورای ریش سفیدان قبیله و همه افراد ذکور بالغ قبیله بود. چنانکه که منبع غنایم و بردگان بود به سرعت جزئی از زندگی قبیله‌ای یونان گشت. این مشخصات، ویژه دوره انحطاط نظام اشتراکی- نخستین بود.

جنگها و گسترش تجارت که مبتنی بر گسترش کشاورزی و پیشه‌ها بود، عامل تازه‌ای در تشدید نابرابری اقتصادی گشت.

اختراع پول مسکوک که بخودی خود دلیل سطح عالی مبادله است، با استقرار نهادهایی مانند وام، ربا خواری و رهن همراه بود. شرایط اقتصادی جدید بطور اجتناب ناپذیر اشکال اجتماعی جدیدی بوجود آورد. «فوله»^۱ و «فراتری»^۲ که بقایای نظام اشتراکی کهن بودند بر اثر برده شدن آزادگان ورشکسته و استقرار عده زیادی از بردگان خارجی و نیز آزادگانی از نواحی دیگر یونان در اراضی جماعتها، در حال از هم پاشیدن بود.

طایفه‌های مجزا، به سرعت پایه اقتصادی موجودیت خود را از دست می‌دادند. خورد زندگی آنها را مجبور می‌کرد متحد شوند و یا هلاک گردند. این یکپارچگی طایفه‌ها رفته رفته جای خود را به مؤسساتی می‌داد که خصالتی طبقاتی داشت. مجمع عمومی خاق و شورای ریش سفیدان جنبه طبقاتی، اشرافی بخود می‌گرفت. این فراگرد در قرون هشتم - ششم پیش از میلاد به روشن‌ترین وجهی مشخص شد.

ارگانهای طبقاتی حکومت در جریان مبارزه شدید عامه (دموس) و اشرافیت برده‌دار ظهور کرد. در طی این مبارزه عامه خلق به انحاء بردگی ناشی از وام داری توفیق یافت. این یکی از ویژگیهای عمده نظام برده داری یونان باستان بود.

الغاء برده‌گی وام داران

تیرانی^۳ نوعی سازمان دولتی در یونان باستان بود که پیش از «پولیس» بوجود آمد. پیروزی «دموس» بر اشرافیت طایفه، نتیجه‌اش استقرار حکومت مطلقه (تیرانی) بود. ولی تمامی قدرت در دست ثروتمندترین قشر «دموس»

نخستین «تیرانی» یونانی

1- Phule

2- Phrotry

3- Tyranny

متمرکز بود که نماینده آن «تیرانت» (فرمانروا) بود. این تیرانیها در قرون هفتم- پنجم پیش از میلاد در کورینت، مگارا، سیسیون و سایر شهرها تأسیس شد. یکی از «تیرانی»های نیرومند در جزیره «ساموس»^۱ در نیمه دوم قرن ششم پیش از میلاد به پیدایی آمد که در رأس آن پلی کرات قرار داشت.

«تیرانی» نمی توانست نیازمندیهای طبقه برده دار را بطور کامل برآورد و بردگم شیوع آن عمرش کوتاه بود. پولیس شکل پایه ای نظام و دولت برده داری بود که در طی دوره ای نسبتاً دراز دوام می یابد.

دولت- شهرها (پولیس ها) دوتنوع متمایز بودند. در یکی از آنها که به دموکراسی برده داری معروف است حکومت برده داران بطور کلی برقرار شد. در شکل دیگر، قدرت دولت در دست معدودی افراد بود. این به اصطلاح اولیگارشسی بود که در آن تملک زمین شرط مقدماتی دارا بودن حقوق کامل شهروندی بشمار می رفت.

آتن نمونه کلاسیک دموکراسی برده داری و اسپارت نماینده اولیگارشسی بود.

همه اهالی اسپارت به سه گروه بزرگ تقسیم می شدند:

اولیگارشسی (اسپارت) «اسپارثیات»^۲ ها - که شهر و نبدان کامله الحقوق بودند. «پری بک»^۳ ها که آزاد بوده و لسی حقوق

سیاسی نداشتند و هلوتها^۳ که بردگان اسپارثیات ها بودند. جماعت های اسپارثی صاحب همه اراضی بودند و هر عضو ملک خود را در تصرف داشت. تملک زمین در اسپارت شرط مقدماتی شهروندی بود. زمین بوسیله هلوتها کشت می شد که تنها سهم ناچیزی از محصول را دریافت می داشتند. برای اینکه هلوتها در ترس و قید دائمی نگهداشته شوند اسپارثیاتها بطور منظم دست به قتل عامهای خونین می زدند.

هلوتها، مانند زمینی که زیر کشت آنها بود ملک جماعتی اسپارثیاتها

1- Sumos

2- Perioeci

3- Helots

بشمار می‌رفتند که کسی نمی‌توانست آنها را بفروشد یا به کسی واگذار کند. هلوته‌ها غالباً به سرکشی برمی‌خاستند. مثلاً می‌توان قیام بزرگ سال ۴۶۲ پیش از میلاد را نام برد که تقریباً به سقوط اسپارتیات‌ها انجامید.

پری‌یک‌ها که از آزادی شخصی برخوردار بودند پیشه‌ور و بازرگان بودند. برخلاف اسپارتیات‌ها آنها فقط به دارایی و ملک خود حق داشتند و به ارتش اسپارت هم می‌توانستند ملحق شوند ولی آنها از حقوق سیاسی برخوردار نبودند و مجبور بودند به اسپارتیات‌ها خراج پردازند.

گرچه اسپارتیات‌ها بخش کوچکی از جمعیت را تشکیل می‌دادند، گروه متنفذ و ثروتمندی در میان آنها وجود داشت. دو پادشاهی که بر جامعه اسپارت ریاست می‌کردند به این گروه تعلق داشتند. پادشاهان مزبور صرفاً اعضای شورای ریش سفیدان (ژروسیا) یا عالی‌ترین ارگان حاکم در حکومت اولیگارشی بشمار می‌رفتند.

در پایان قرن هفتم پیش از میلاد اسپارت در رأس اتحادیهٔ پلوپونزی^۱ قرار داشت که شامل دولت - شهرهای پلوپونز بود. اسپارت که دولت برده‌دار عقب‌مانده‌ای بود - به دژ ارتجاع یونان تبدیل شد. اسپارتیات‌ها کوشیدند حکومت اشرافیت برده‌داری را در همهٔ پولیس‌ها مستقر سازند.

دولت آتن در مسیری درست برخلاف اسپارت
دیمکراسی برده‌داری
(آتن)
پدید آمده و رشد یافت. فقدان زمین حاصلخیز،
استفاده از سنگهای نقره، خاک رس خوب و ذخائر
عظیم مرمر به تکامل مقدماتی پیشه‌ها و بازرگانی منجر گشت. بنادر مناسب سبب
رونق دریانوردی شد.

حکومت آتیک و پایتخت آن آتن، در آغاز بدست بازیل‌ها^۲ بود که در عین حال قضات، روحانیون و رؤسای نظامی را هم تشکیل می‌دادند. با تکامل

1- Peloponnesian League

2- Basilèes

اقتصادی قدرت از بازاری‌ها به اوپاتریدها^۱ اشرافیت‌زمین‌دار انتقال یافت. دموس (عامه) از این انتقال قدرت چیری بدست نیاوردند. زیرا اوپاتریدها بهترین اراضی آنیک را تصاحب نمودند. مبادله توسعه یافت، رباخواری پدید آمد و بردگی وام‌داران رواج گرفت که همه اینها مبارزات شدیدی را سبب‌گشت. بنا بر اسطوره‌ای، قانون «دراکون» که از احاطه فهر بیرحمانه‌اش معروف است در ۶۲۱ پیش از میلاد صادر شد. این قانون از حق نملک خصوصی دفاع می‌کرد و نسبت به منخلفین کوچکترین شفقتی روا نمی‌داشت با این وصف در آغاز قرن ششم پیش از میلاد بی‌قراری در میان بردگان افزایش یافت. این موضوع اشرافیت را مجبور به دادن برخی امتیازات کرد زیرا تجار و پیشه‌وران ثروتمند در میان ناراضیان بودند. اینان نماینده‌ای در حکومت نداشتند. همه قدرت در دست آرثوپاگوس^۲ متمرکز بود. هر ساله صفوف آرثوپاگوس بوسیله آرخون‌ها^۳ - اعضای کالج^۴ نفره‌ای که از میان اشراف برگزیده شده بود - پرمی‌شد.

«سولون» که در ۵۹۴ پیش از میلاد بمنزله یکی از آرخون‌ها برگزیده شد در طی دوره آشفتگی اجتماعی رسته اصلاحاتی به نفع خلق به مورد اجرا گذاشت. بدینگونه که زمین مورد رهن از قید

اصلاحات سولون مرحله‌ای در تکامل پولیس

آزاد گشت، دیون کهنه لغو شد و فروش شهروندان آزاد به صورت برده به علت دیون خود ممنوع گردید.

✕ فرامین دیگر سولون به تکامل پیشه‌ها و بازرگانی کمک کرد. اجرای وصیت آزاد شد و بدینگونه ضربه‌ای به سنن طایفه وارد نمود. بار دیگر مانند دوران دمکراسی، مجمع عمومی خلق که در آن همه شهروندان ذکور شرکت می‌کردند نقش مهمی را در زندگی آتن ایفا نمود. ولی شهروندان بر حسب موقع اقتصادی خود به چهار گروه تقسیم می‌شدند.

1- Eupatridae

2- Areopagus

3- Archons

تنها شهروندان گروه اول و دوم از حقوق سیاسی کامل برخوردار بودند. تنها آنها می توانستند به سمت «آرخون» و بنا بر این به عضویت در «آرثوپاگوس» انتخاب شوند. اعضای گروههای سوم و چهارم از این حق محروم بودند. دو گروه اخیر حق انتخاب کردن اعضای مجمع خلق را داشتند ولی خود فاقد حق انتخاب شدن بودند.

«مجمع چهارصد نفری» ارگان سیاسی دیگری در کنار ارگانهای دیگر بود. این مجمع دمکراتیک تر از آرثوپاگوس بود و شهروندان گروه سوم نیز مانند دو گروه اول می توانستند به عضویت در آن انتخاب شوند. آرثوپاگوس متصدی امور دولت و دیوان عالی داری بود در حالیکه «مجمع چهارصد نفری» اداره امور جاری را در فاصله جلسات مجمع خلق بر عهده داشت. دیوان خلق (هلایا)^۱ که اعضای گروه چهارم می توانستند در آن شرکت کنند ظاهراً در همین زمان بوجود آمد.

اصلاحات سولون تعدیلی در مالکیت بود و از این رو مرحله مهمی در تشکیل مالکیت برده داری بمنزله شاووده «پولیس» یوبانی را تشکیل می دهد. لیکن اصلاحات مزبور، اقداماتی نیم بند بود.

به قشر ثروتمند دموس فرصتی برای شرکت در حکومت داده شد. سلطه اشرافیت طایفه منززل گشت ولی از میان نرفت و تقسیمات درون «فوله»های قبیله‌ای، هنوز موجود بود. این اصلاحات یک عقب نشینی اضطراری بود زیرا اشرافیت از نقشه‌های خود برای احیای نظام اجتماعی کهن چشم پوشیده بود.

مشخصات اساسی پولیس برده دار در جوانی پایان قرن ششم پیش از میلاد تثبیت شده این موضوع را می توان در رژیم «کلیستن»^۲ مشاهده کرد که تقسیمات

تثبیت نهایی
پولیس برده دار

ارضی و همجواری را جانشین تقسیمات طایفه‌ای نسود. سی نساچه (تری تی) تأسیس شد. هر سه ناحیه یک «فوله» جدید همجواری تشکیل داد که به نوبه خود به دم‌ها^۳

1- Heliain

2- Cleisthenes

3- Demes

واحدهای اداری و اراضی ابتدایی - تقسیم می گشت. آرتوپاگوس اهمیت سابق خود را ازدست داد. مجمع «چهارصد نفری» جای خود را به «شورای پانصد نفری» داد که از طرف فولهها براساس نمایندگی نسبی (۵۰ نفر از هر قبیله) انتخاب می شد.

شورای ۵۰۰ نفری تصمیمات مجمع عمومی خلق را به مورد اجرا می گذاشت. يك «هیئت استراتژی»^۱ تأسیس شد که بعدها به صورت عالیترین ارگان اجرایی درآمد. در هیئت مزبور هر فوله يك عضو داشت.

تعداد شهروندان آتن افزایش یافت و این به سبب وجود بیگانگان بی شماری بود که از آزادی شخصی برخوردار بودند لیکن حقوق سیاسی نداشتند. اشرافیت طایفه از هم پاشیده شد و نفوذ خود را در مجمع عمومی خلق که اینک بوسیله فوله انتخاب می شد از دست داد.

در نتیجه يك نظام برده داری بطور مشخص و دقیق پدید آمد. بردگان و برده داران به صورت طبقات متخاصم اصلی در آمدند. بردگان از همه حقوق مدنی و سیاسی محروم بودند.

طبقه برده دار از شهروندان آزاده - از جمله زمین داران بزرگ، صاحبان کارگاهها، تجار و رباخواران تفاوت داشت. اکثریت آزادگان از زحمتکشان بودند: پیشهوران کوچک و دهقانان و دیگر زحمتکشان.

استحکام دموکراسی برده داری در آتیک سبب واکنش منفی در اسپارت بود. اشرافیت «تب»^۲ و «اوبه»^۳ در حمله به جمهوری آتن به اسپارت پیوست. دموکراسی برده دار پیروز شد و آتینیها نه فقط از نظام خود دفاع نمودند بلکه نفوذ خود را بر ماورای آتیک نیز گسترده کردند.

آتن در قرن پنجم پیش از میلاد به اوج تکامل خود رسید. طرز زندگی دموکراتیک در دوران حکومت پریکلس^۴ رونق یافت. مجمع عمومی خلق منظمأ در هر چهار بار با شرکت همه شهروندان تشکیل می شد. درباره موضوعات مورد

1- Board of strategi

2- Thebers

3- Euboea

4- Pericles

بحث در مجمع عمومی يك بررسی مقدماتی توسط «شورای پانصد نفری» که متصدی همه امور سیاسی، اداری، نظامی جاری بود بعمل می آمد.

هر شهروندی می توانست در انتخاب اعضای ارگانهای دولت آتن شرکت کند و نیز به عضویت آن انتخاب گردد. ولی این هنوز يك دموکراسی برده - داری بود. تنها شهروندان ذکور آزاد - اقلیتی کوچک از شهروندان در مجمع خلق شرکت می جستند علاوه بر این عده زیادی از شهروندان آزاد نیز عملاً نمی توانستند حقوق مدنی خود را اعمال کنند. دهقانان آتیک که مجبور بودند برای رسیدن به آتن دو یا سه روز در راه باشند به ندرت می توانستند در مجمع مزبور شرکت جویند. از این رو از میان ۳۰ یا ۳۵ هزار شهروندان آزاد بیش از ۲ تا ۳ هزار نفر معمولاً در مجمع خلق نمی توانستند حضور یابند.

اشرافیت برده دار آتن ضمن بهره کشی از بردگان و آزادگان «پولیس» های خودشان رفته رفته به استثمار پولیس هائی که وابسته به آتن بودند و البته با شدتی بیشتر - آغاز نهادند.

کولونیزاسیون یونان با تشکیل «پولیس» آغاز گشت و ناشی از آن نواحی یونان بود که در آنجا قدرت در دست اشرافیت طایفه بود. پاتمرکز زمین در دست قشر خاکم و سقوط نموده های

کولونیزاسیون
(مهاجرت استعماری)
یونان باستان

آزادگان در فقر، اینان مجبور به ترك اراضی خود شدند. بینوایان شهری و «پولیس» ها، پیشه ورانی که در نتیجه رقابت روز افزون کار برده وار ورشکسته شده بودند و زمین داران متوسط نیز به آنها پیوستند. بسیاری از مهاجران اشرافی بودند که از «پولیس» هایشان به علل سیاسی مهاجرت کرده بودند. تجار نیز به طمع تصاحب ثروت: نمک، گندم، فلزات و بردگان، به سفرهای دور و دراز می پرداختند.

در قرون هشتم - ششم پیش از میلاد مهاجر نشین های یونانی در سواحل مدیترانه ای فرانسه - اسپانیا و ایتالیا ی کنونی، در سواحل دریای سیاه و دریای

آزوف پدیدار شدند. اینها «پولیس»های مستقلی بودند که در عین حال روابط فرهنگی و اقتصادی خود را با مترو پولیس (پولیس مرکزی) حفظ نمودند. کولونیزاسیون یونان چه در تاریخ یونان و چه در تاریخ اقوام و مللی که با آنها وارد تماس نزدیک و ممتد گردیدند نقش فوق العاده‌ای ایفاء نمود.

رفاه و آسایش دولت یونان بر بهره‌کشی بی‌رحمانه

از بردگان خود که عده آنها بطرز چشم‌گیری

افزایش یافته بود استوار بود. جنگ و تجارت

پایه اقتصادی «پولیس» یونانی

برده منابع اصلی تحصیل بردگان جدید بود. تکامل پیشه‌ها، دریا نوردی،

بازرگانی و هنرها همه مبتنی بر بهره‌کشی از بردگان بود. تعداد زیادی از

کارگاه‌ها در آتن دیده می‌شد که از کار بردگان سود می‌جستند. معمولاً اینها

دکان‌های کوچکی بودند لیکن در برخی از آنها بیش از یکصد برده کار

می‌کردند. این سازمان ساده همکاری نیروی کار، بازدهی کار را بالا می‌برد.

یکی از مشخصات اقتصاد یونان تقسیم کار اجتماعی بیشتر بود که سبب گسترش

تولید کالایی شده بود. آتن به صورت مرکز تجارتی عمده درآمد.

این شرایط سبب تکامل نیروهای مولد گشت، لیکن اقتصاد برده داری

مانع پیشرفت بیشتر بود. برده بهیچوجه به ثمرات کار خود علاقه‌مند نبود.

او در کار برد ابزارها و اصلاح آنها کوششی نمی‌کرد. برده داران نمی‌توانستند

لهزارهای گرانبها را به او بسپارند. نیروی مولد اصلی آن زمان بردگان

بودند ولی شرایط زندگی و کار آنها آنچنان غیر انسانی بود که میزان مرگ

و میر سرسام آور بود. هر چه اقتصاد تندتر توسعه می‌یافت و تعداد بیشتری از

بردگان به کار مشغول می‌شدند شرایط زندگی آنها غیر انسانی‌تر می‌گشت.

بدین‌گونه هر چه نظام برده داری یونان پیش می‌رفت و توسعه می‌یافت

نابودی نیروهای مولد اساسی آن در مقیاس بزرگتری سریع‌تر می‌شد.

تضاد میان کار بدنی و کار ذهنی

سربع تر شدن پیشرفت برده داری در یونان و سپس در رم تضاد میان کار بدنی و کار ذهنی را که منشاء آن استبدادهای برده داری آفریقا و آسیا بود بیشتر کرد. مسئله صرفاً این نبود که برده -

داران بخاطر دو آوردن به هنرها و علوم و حقوق از شرکت مستقیم در تولید آزاد بودند. علت اساسی رشد تضاد میان کار بدنی و ذهنی تنفر نوده‌های آزادگان یونان و سپس رم از هر نوع کار بدنی بود.

رشد بی سابقه تعداد بردگان سبب فقر تندیجی دهقانان و پیشه‌وران کوچک شد و این احساس را در آنها بوجود آورد که کار بدنی خفت‌آور و تحقیر آمیز است و شایسته یک فرد آزاد نیست.

این جهان بینی که زاده نظام برده‌داری است در سراسر صورت بندی‌های اقتصادی - اجتماعی که بر بهره‌کشی انسان از انسان استوار بوده است ماندگار شد.

هجوم‌های خارجی

«پولیس»های یونانی غالباً مجبور بودند در برابر

تهاجم خارجی مقاومت کنند. بزرگترین خطر

حملات ایرانی‌ها در اواخر قرن ششم و اوائل قرن پنجم پیش از میلاد بود. امپراطوری بزرگ ایران که از هند تا مصر گسترده بود در قرن ششم پیش از میلاد تشکیل شد. در نیمه دوم همین قرن ایرانی‌ها به اشغال «پولیس» یونانی واقع در سواحل مدیترانه‌ای آسیای صغیر مبادرت جستند و یکی از ساتراپ (ایالت)‌های خود را در آنجا برقرار نمودند. ایرانی‌ها در سال ۵۱۲ پیش از میلاد برای فتح اسکیت‌ها^۱ عازم شمال شدند ولی شکست یافتند. اعتبار آنها با این جنگ بدفرجام لطمه دید.

در سال ۵۰۰ پ. م، در «ملط»^۲ بزرگترین شهر یونانی آسیای صغیر قیامی روی داد که از سوی ساکنان سایر شهرهای یونانی آسیای صغیر حمایت

1 - scythians

2 - Miletus

شد. در آغاز شورشیان با موفقیت روبرو شدند و ایرانی‌ها را شکست داده شهر «سارده» را اشغال نمودند. لیکن چون یونانی‌های مقیم آسیای صغیر نیروی کوچکی در اختیار داشتند از دولت-شهرهای دیگر یونانی تقاضای کمک کردند. فقط آتن و چند شهر «اوبه» به تقاضای آنها پاسخ مثبت داده و چند کشتی به یاری آنها فرستادند. در این هنگام ایرانی‌ها که ارتش بزرگی فراهم کرده بودند به حمله پرداختند. آنها مقاومت نومیدانه یونانی‌ها را در هم شکستند و «ملط» را غارت کرده و سپس به آتش کشیدند و ساکنان آنرا به مرگ یا بردگی محکوم ساختند. داریوش پادشاه ایران سفرای خود را به همه دولت‌های یونانی با تقاضای «زمین و آب» (انقیاد) فرستاد. بسیاری از شهرهای یونانی شرایط او را پذیرفتند و فقط آتن و اسپارت پاسخ داریوش را با اعدام سفرای مزبور دادند. ارتش ایران که ناوگان بزرگی آنرا همراهی می‌کرد بدانجا لشکر کشید ولی طوفانی در دریا بسیاری از کشتی‌ها را شکست و ارتش او را مجبور به عقب نشینی نمود.

در سال بعد (۴۹۰ پیش از میلاد) ایرانی‌ها در آتیک پیاده شدند. آتن در معرض خطر بزرگی بود. اشرافیت اسپارت برای کمک به جمهوری دمکراتیک یونان شتابی نداشت. شهر کوچک «پلاتی» تنها شهری بود که تعداد کمی نیرو فرستاد. ایرانی‌ها در نبرد «ماراتن» تارومار شده و ۶ هزار کشته در میدان جنگ باقی گذاردند.

در ۴۸۰ (پ. م) ایرانی‌ها جنگ خود را از سر گرفتند. ارتش نیرومند و ناوگان بزرگ ایران از «تراکبه»^۱ تا بالکان گسترده بود. اکثریت «پولیس» جرأت مقابله با ایرانی‌ها را در خود نیافتند. آتن و اسپارت و چند دولت-شهر یونانی دیگر برای جنگ با ایرانی‌ها متحد شدند.

هنگامی که ارتش‌های ایرانی به معبر «ترموپیل»^۲ که به یونان مرکزی راه می‌گشود رسیدند، متحدان تنها نیروی کوچکی داشتند که در میان آنها بیش از ۳۰۰ جنگجوی اسپارتی نبود. اسپارتی‌ها و پادشاه آنها - لئونیداس

1- Thace

2 - Thermopylae

مردانه جان دادند تا برای متحدان خود اجتناب از محاصره را امکان پذیر سازند .
بر رغم مقابله شدید یونانی ها ، ایرانی ها از ترموپیل گذشته به سوی
یونان مرکزی روانه شدند. جنگ به اوج خود رسیده بود. آتنی ها زنان،
کودکان و پیران و خزان خود را به جزایر «سلامان»^۱ و «اژینا»^۲ انتقال
دادند. سپس آنها ضربه مرگباری به ایرانی ها وارد آوردند. در سال ۴۷۹
(پ م) نیروهای متحد یونان ارتش ایران را تار مار ساختند. این نقطه عطفی
در جنگ محسوب شد.

«پولیس» های یونانی که سابقاً حاکمیت ایرانی ها را پذیرفته بودند
در این هنگام علیه سلطه خارجی پیا خاستند. آخرین نبرد در سال ۴۴۹
(پ م) ، پیش از نیم قرن پس از آغاز شورش «ملط» روی داد. در نتیجه این
جنگ ایرانی ها مجبور شدند منطقه یونان و جزایر و سواحل مدیترانه ای
آسیای صغیر را ترک کنند.

یونانی ها برای آزادی و استقلال خود می جنگیدند و این رمز پیروزی
آنها بود. از سوی دیگر عده زیادی از سربازان ارتش ایران در شمار قبایل
مغلوب و مللی بودند که در واقع به فتوحات پادشاهان ایرانی یا نتیجه نهائی
جنگ علاقه مند نبودند.

در طی جنگ دولت های برده دار یونانی اسرای بی شماری گرفتند و
سپس آنها را به بردگی کشیدند. نتیجه این جریان توسعه بیشتر روابط برده -
داری در یونان بویژه در آتن بود که سیل بردگان جدید شدیدتر بود.

سرنوشت بعدی یونان زیر تأثیر شدید شکست ناوگان ایران در مدیترانه
و سلطه نجاتی یونان در این منطقه پهناور بود. پیروزی یونان یکی از شرایط
مقدماتی ظهور پولیس های یونانی در آینده بود.

1- salamaa

2- Aegina

بحران در نظام «پولیس»

علائم بحران در نظام «پولیس» - نظام متعاقب
برده دار یونان باستان - ابتدا در اواخر قرن پنجم
(پ.م) ظاهر گشت. یکی از علل اصلی بحران این

بود که روابط اقتصادی از مرزهای سیاسی «پولیس»ها فزاینده بود. با
بهره‌کشی روزافزون از کار برده، کار زحمتکشان آزاد دهقانان و صنعت‌گران -
که سابقاً نقش تعیین‌کننده در اقتصاد داشت در این هنگام اهمیت خود را به
سرعت از دست می‌داد. تعداد بردگان با گسترش تجارت و در نتیجه برخورددها
و جنگهای روزافزون میان دو انتهای یونانی کماکان رو به فزونی داشت. تزلزل
های سیاسی و نظامی بی‌پایان موقع دهقانان آزاده را خراب‌تر کرد. زمین در
دست برده داران متمرکز می‌شد و دهقانان بی‌نوا صفوف طبقات تهی -
دست شهرها بویژه قشر بی‌طبقه به اصطلاح لومین پرولتاریا را پرمی کردند.
تضادهای میان فقیرترین شهروندان و قشر ثروتمند حاکم شدیدتر شد و وحدت
نسبی ساکنان شهر چیزی مربوط به گذشته بود. افلاطون در یکی از آثار خود
اظهار تأسف می‌کند: «نه يك شهر بلکه دو شهر وجود دارد یکی از آن فقرا
و دیگری مال ثروتمندان است».

گسترش برده داری علاوه بر آنکه برای کشاورزی آزاد زیان بخش بود
و رفته رفته جانشین کار صنعتگران و پیشه‌وران آزاد می‌شد، برای اقتصاد یونان
باستان نیز نتایج نامطلوبی در برداشت. استفاده روزافزون از کار برده‌وار،
پیشرفت فنی و تکامل توأید را بطور کلی سد می‌کرد. در پایان این نیز به
تضعیف نظام پولیس کمک کرد.

فقر توده بزرگ شهروندان آزاد قدرت نظامی «پولیس» را ضعیف کرد
و راه را برای استفاده عمومی از مزدوران هموار نمود.

یکی از علل سیاسی بحران در نظام «پولیس» تضعیف و بی‌نوا شدن
شهرهای یونانی بر اثر جنگه پولونزی (۴۴ - ۴۳۱ پ. م) میان کنفدراسیون
پولونزی به رهبری اسپارت و امپراطوری دریایی به رهبری آتن بود.

دولت متمرکز برده‌داری

دوره زوال نظام «پولیس» با ظهور «مقدونیه» -
دولت برده‌دار جدیدی در شمال شبه جزیره بالکان
مقارن بود. تضادهای یک دولت برده‌دار آنطور
که در یونان ظاهر شده بود در آنجا دیده نمی‌شد. ارتش مقدونی بطور عمده
از دهقانان آزاد «جماعت»ها تشکیل شده بود. فلیپ دوم با ترکیب عملیات
نظامی و مانورهای حيله‌گرانه سیاسی توانست دولت - شهرهای یونانی را که
بر اثر تضادهای داخلی از هم گسیخته شده بود به انقیاد خویش درآورد. در
کنگره‌ای که به ابتکار فلیپ دوم در سال ۳۳۷ (پ. م) در کورینت تشکیل شد
میان همه دولت‌های یونان صلح برقرار و جنگ با ایران اعلام گشت.
بدینگونه یونان (بجز اسپارت) یکپارچه شد. خود تاریخ - رشد تولید
کالایی و بحران در نظام پولیس - ضرورت اتحاد را تحمیل کرد. ولسی این
اتحاد، اتحادی اجباری بود که بوسیله نینگانگان بوجود آمد.

فتوحات یونانی - مقدونی

توده مردم بطور عینی به اتحاد دولت‌های یونانی و
صلح میان آنها علاقه‌مند بودند زیرا آنها مجبور
بودند بخاطر جنگ‌های بی‌پایان بهای بسیار گزافی
پردازند. لیکن شکلی که در قالب آن اتحاد مزبور برقرار شد سبب بروز
احساسات ضد مقدونی گشت.

اتحادیه کورینت به ایراد اعلان جنگ داد. هدف آن بود که نارضایی
تودها را به سمت دیگر منحرف کند در عین حال که به طبقه حاکم مقدونی
ثروت‌های شگفت‌انگیز شرق، اشغال اراضی خارجی و مرده ساختن تمام اهالی
آنها را وعده می‌داد.

اسکندر کبیر - فرمانده نظامی و سیاسی عهد باستان - جنگ با
امپراطوری پهناور ایران را رهبری نمود.

در مدتی بسیار کوتاه (از ۳۳۴ تا ۳۲۷ پ. م) ارتش‌های یونانی - مقدونی
بفرماندهی اسکندر آسیای صغیر، سوریه، فلسطین، فنیقیه، مصر، بین‌النهرین

ایران، بخشی از آسیای میانه و هند را تصرف نمودند. تنها در آسیای میانه بود که ارتش شکست ناپذیر اسکندر بر اثر مقاومت قبایل محلی از پیشرفت باز ایستاد.

موقعیت ارتش یونانی - مقدونی نه فقط مربوط به قدرت نظامی و نیوگ فرمانده آن بلکه به يك رشته از عوامل دیگر نیز مربوط بود. عامل مهم تر نارضایی عده زیادی از قبایل و خلقها نسبت به حاکمیت ایران و عدم تمایل آنها برای رفتن به جنگ برای دفاع از اشرافیت ایران بود. این قبایل واقوام غالباً به ارتش اسکندر آشکارا پاری می نمودند. علاوه بر این اشرافیت محلی نیز که به حفظ سلطه طبقاتی خود علاقه مند بود به کنار آمدن با فاتحان را عجزتر بود. اسکندر بابل را پایتخت امپراطوری بزرگ خویش کرد.

یونانی - مقدونی ها دست آوردهای تمدن یونانی را به آسیا و آفریقای شمالی به ارمغان آوردند و نیز به نوبه خود از تمدن ملل شرق ناآثیر شدند پذیرفتند.

ترکیب نظام پولیس، با استبداد شرقی

روابط موجود میان دنیای یونان و دنیای شرقی در دومین هزاره پس از میلاد به قلمروهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، وایدئولوژیک بسط یافت. این تأثیر متقابل و استفاضه متقابل دنیای یونان و سلطنتهای آسیایی و آفریقایی جوهر آن چیزی است که به هلنیسم معروف است، دوره‌ای که با فتوحات اسکندر آغاز و با تسخیر دولت‌های هلنی بدست رومی‌ها پایان می‌یابد.

یونانی - مقدونی‌ها نظام پولیس را که در بعضی مناطق شرقی با شتاب دیرینه گرفت برقرار نمودند. ولی در شرق پولیس دیگر يك جمهوری مستقل برده دار نبود و گرچه هنوز از برخی امتیازات برخوردار بود سر رشته آن بدست پادشاه بود. بیشترین بخش دنیای هلنی از جمله مناطق روستایی و شهرهایی که از امتیازات خاص بی بهره بود - به استبدادهای برده دار تعلق داشت. بدین گونه در دولت‌های اسکندر هم شکل باستانی برده داری و هم اشکال متقدم تر آسیایی آن وجود داشت. پیشه‌وران یونانی - مقدونی که به

دنبال فاتحان رواج بودند تجربه و مهارت‌های فنی خود را به کشورهای مغلوب آوردند و پس از تماس با صنعتگران و پیشه‌وران شرقی تجارب خود را تکمیل نمودند. تکامل صنعت و پیشه‌ها با رشد سریع بازرگانی همراه بود. در نتیجه مراوده وسیع و ادغام تدریجی اشرافیت محلی با مهاجران، واژه هلن ماهیت نژادی و قومی خود را از دست داد و ارزش طبقاتی یافت. همه اشراف، بدون توجه به ملیت «هلن» خوانده شدند.

بنظر می‌رسید که امپراطوری بزرگ گزند ناپذیر خواهد بود. ولی تضادهای میان بردگان و برده‌داران، فاتحان و مغلوبان، پولیس‌ها و پادشاهی‌ها، گروه‌های گوناگون برده‌داران و بطور عمده فقدان وحدت اقتصادی، ادامه امپراطوری وسیع اسکندر را غیرممکن ساخت.

در تابستان ۳۲۳ پ. م اسکندر کبیر بی‌آنکه وارثی برجای بگذارد درگذشت. امپراطوری نیرومند او به‌یک‌باره دولت‌های مستقل بزرگ و کوچک تقسیم شد که در آنها تضادهای پیش‌گفته به موجودیت خود ادامه داد و حتی شدیدتر هم شد.

ایدئولوژی و فرهنگ

باتشکیل و گسترش روابط برده‌داری در یونان باستان، ایدئولوژی جامعه «اژه‌ای»^۱ شکل گرفت. این، ایدئولوژی برده‌دارانی بود که می‌کوشیدند از دین و فلسفه برای استحکام حکومت خود سود جویند. مبارزه میان مفاهیم فلسفی گوناگون انعکاس برخوردهای اجتماعی و سیاسی‌ای بود که درون طبقه حاکم برده‌دار صورت می‌گرفت.

دست‌آوردهای مردمان یونان باستان نقش بس‌شگرفی در تکامل فرهنگ بشری و بویژه فرهنگ اروپایی داشته است.

1- Aegean

فرهنگ «میسن» یا «اژه‌ای»

غناي فرهنگي يونان باستان از فرهنگهاي متقدم
برده‌داری (هزارهٔ دوم و سوم پ. م) کرت^۱، میسن^۲
جزایر دریای اژه و تروآ^۳ مایه گرفته بود. دست-

آورده‌های فرهنگ میسن (اژه‌ای) را نسلهای بعد شناخته و مورد تفسیر قرار
دادند. نخستین گزارش کتبی یونان باستان دراصل به دومین هزارهٔ پ. م میرسد.
فرهنگ اژه‌ای راه را برای معماری و سایر هنرهای جهان باستان هموار
نمود. حفاریات باستانشناسی از بناهایی که مردم «کرت» و «آخه»^۴ ساکن
«میسن» و نیز بوسیلهٔ مردم تروآ برپا شده است و کاخها و دژهای نیرومند،
جاده‌های پهناور و نظام‌های آبیاری حکایت می‌کنند. در میان کشفیات فراوان،
سلاحهای مرصع، ظروف سفالی، جواهرات طلا و نقره دیده می‌شد.

فرهنگ جامعه هومری

حماسه‌های بزرگ «هومر» - ایلیاد و اودیسه - یادگار
های فرهنگی درخشان یونان باستان‌اند. «هومر»
شاعر برجستهٔ عهد باستان ترانه‌ها و افسانه‌های
زمان خود را جمع‌آوری نمود و مورد تفسیر قرار داد و یادگاری ادبی از جامعهٔ
یونان که در قرون نهم - هشتم پ. م بر ویرانه‌های نخستین دولتهای برده‌دار
«اژه‌ای» تشکیل شد، پدید آورد. دولتهای اخیرالذکر بر اثر مهاجرت‌های قبایلی
که هنوز در سطح «جماعت»های اشتراکی ابتدایی بودند از میان رفتند.
زندگی جامعهٔ یونانی جدید که در آغاز از خود دولت خاصی نداشت در اشعار
حماسی «هومر» منعکس شده‌است. حماسه‌های مزبور در آغاز در طی نسلها سینه
به سینه نقل شد تا اینکه در قرن ششم پ. م مدون گشت. از این رو جامعهٔ یونانی
قرون سیزده - یازدهم پ. م به جامعهٔ هومری معروف است. چنانکه منتقد ادبی
مشهور روس و بلینسکی گفته است نبوغ هنری هومر کوره‌ای بود که در آن
سنگ‌خام اسطوره‌ها، ترانه‌ها و قطعات به‌طیای ناب تبدیل شد.

1- Crete

2- Mycenae

3- Troy

4- Achaeans

اساطیر یونانی

در شعر یونان باستان، رویدادهای واقعی و ملموس با اسطوره در آمیخته است. ریشه‌های اساطیر یونان

را باید در مفاهیم دینی باستانی ساکنان حوضه اژه در عصر نظام اشتراکی کهن جست‌وجو کرد. ولی اساطیر یونان تنها وارث مفاهیم ابتدائی مزبور نبود. عقاید دینی اقوام ابتدایی مزبور در فرهنگ عامه (فولکور) و بعدها در ادبیات و هنر یونانی عهد باستان انعکاس یافت. اساطیر که دنباله ادیان ابتدایی بود بیان فوق طبیعی استنباط انسان ابتدایی از جهان و بشریت بود. چنین است ارزش میتولوژیک آب، هوا، آتش و خاک.

با تکامل اساطیر، محتوای دینی آن بیشتر شد. در این هنگام دین المپی یونان باستان در حال شکل گرفتن بود.

دین اساطیر «المپی»

در قرن ششم پیش از میلاد اعتقادات دینی کم و بیش مشابهی که در سراسر نواحی مسکونی یونانی‌ها شایع بسود تشکیل شد. این اعتقادات

پایه دین المپی بود. وجه تسمیه این دین از کوه المپا گرفته شده بود که گویا مهد خدایانی بوده که بوسیله «ژئوس»^۱ هدایت می‌شده‌اند. دین المپی به هیچ ارگان دینی متشکل، شریعت یا تشریفات دینی وابسته نبود. مقابر خدایان گرچه تا اندازه‌ای در زندگی مردم اهمیت داشت لیکن نظام یگانه‌ای تشکیل نمی‌داد و نیز قشر خاصی از ملازمان دینی و روحانیان عالی مقام نداشت. بهنگام ضرورت کسانی که بوسیله مجمع خلق برگزیده شده بودند وظایف دینی گوناگون انجام می‌دادند. دین المپی با ساختن خدایانی بصورت بشری توانست در نوده زحمتکشانش رسوخ کند. در این هنگام پرستش خدایان المپی دین رسمی «پولیس» های یونانی شد که فشار طبقاتی بر بردگان و تهی‌دستان را توجیه می‌کرد. توده‌ها که از فقدان حقوق مدنی خود ناراضی بودند غالباً با انجام مراسم مربوط به خدایان حامی خود علیه دین رسمی می‌شوریدند. چنین بود آئین دیونیزوس^۲ حامی کشاورزان که به افتخار او مراسم و تشریفات تشکیل

1- Mount olympus
3- Dionisius

2- Zeus

می‌شد. این انشقاق مذهبی می‌تواند نمونه‌ای باشد برای همهٔ رقص‌های مذهبی بعدی.

ظهور فرهنگ
پیشرفت اقتصادی یونان در قرون هشتم - ششم پ.م با فرهنگ شکوفائی همراه بود. القیای یونانی که بر حروف فنیقی استوار بود در قرن هشتم پ.م پدید آمد. ادبیات به مرحلهٔ نازهای از تکامل خود وارد شد. حماسه‌های هومر - ایلیاد و اودیسه با استوره توأم بود لیکن در «کارها و روزها»ی «هزیود»^۱ توصیفی مؤثق از زندگی روزمره کشاورز ساده در جامعهٔ یونانی را می‌خوانیم که زیر ستم ثروتمندان و زورمندان قرار دارند.

نخستین آثار ادبی به نثر در این زمان خلق شد. در آغاز، این آثار بخشی از فولکلور بود که بعدها بدون گشت. قصه‌هایی به صورت آسان که اشخاص آن معمولاً از حیوانات بودند رواج بسیاریافت.
قرون هشتم - ششم پ.م زمان پیشرفت بزرگ در همهٔ اشکال هنری به‌ویژه معماری بود. مقابرسنگی جانشین مقابرجویی گذشته شد. واقع‌گرائی، شکل هنری مسلط گشت.

برخورد علمی با طبیعت
شکفتگی فرهنگ با نخستین برخوردهای علمی از طبیعت همراه بود. اندیشهٔ علمی که تازه جوانه زده بود هنوز به رشته‌های گوناگون تقسیم شده و علوم جداگانه و متمایزی وجود نداشت. فیلسوفان طبیعت‌گرای یونان باستان سراسر قلمروهای زندگی از نجوم تا پزشکی را مورد مذاقه قرار می‌دادند. این نخستین کوششها در پژوهش‌های علمی در عین حال جلوه‌ای از جهان بینی مادی در مورد طبیعت بود. این مفهوم که انسان مخلوق نیروهای فوق طبیعی نبوده بلکه برعکس، خدایان بوسیلهٔ تخیل بشری خلق شده‌اند در همین زمان

شکل می‌گرفت. مشاهده عملی پدیده‌های طبیعی انگیزه تشکیل يك جهان بینی مادی بود.

مکتب مادی ایونی

شهرهای ایونی و شهرهای ساحلسی آسیای صغیر
بویژه «ملط»، «افس»^۱ و «فوکا»^۲ رشد فرهنگی
سریمی را شاهد بودند. در این نقاط بود که نخستین

مکتب فیلسوفان یونانی که ایده‌های مادی خود را اعلام می‌کردند، تأسیس شد.
فیلسوفان ایونی تنوع بی‌پایان طبیعت را صرفاً بر بنیادی مادی توجیه می‌کردند.
عبارت دیگر ایشان سخنگویان ماتریالیسم ابتدایی بودند. تالس^۳ - انکسیماند^۴
آناکسیمن^۵ (قرن هفتم - ششم پ. م) بزرگترین ابن فیلسوفان بشمار می‌روند.
فیلسوفان مادی ایونی دانش وسیعی از طبیعت داشتند و آنرا به فلسفه
تعمیم می‌دادند. لیکن نظرات آنها هنوز تحت تأثیر میتولوژی بود. در اواخر
قرن ششم پ. م این فلسفه با آموزش‌هایی «هراکلیت افسی»^۵ گامی به پیش نهاد.
وی معتقد بود که آتش پایه ماده زنده است.

برای نخستین بار در تاریخ هراکلیت ایده حرکت عام جهانی و مبارزه
و وحدت اضداد را مطرح نمود: «در يك رودخانه دو بار نمی‌توان وارد شد»،
«درون ما هم مرگ و هم زندگی، خواب و بیداری، جوانی و پیری وجود
دارد»، «جنگ به صلح تبدیل می‌شود»، «میان اضداد يك هماهنگی اعلی وجود دارد». ولی
هراکلیت در بیان حدسیات درخشان خود، نفهمید که مبارزه مطلق
است و وحدت اضداد فقط اهمیت نسبی دارند. مبادی مقدماتی ماتریالیسم و
دیالکتیک را در آموزش‌های هراکلیت می‌توان مشاهده کرد. وی نخستین کسی
بود که کوشید مسئله کیفیت دانش بشری را با توجه به طبیعت به منزله منبع
آن حل کند.

1- Ephesus

2- Phocoea

3- Thales

4- Anaximander

5- Anaximenes

6- Heraclitus of Ephesus

گرایش ایده‌آلیستی در فلسفه

برخی فیلسوفان که در ریاضیات - علمی که تا اندازه زیادی اندیشه مجرد می‌طلبد - جذب شده بودند، به مدافعان گرایش ایده‌آلیستی در فلسفه گرویدند. ایشان از ریاضیات برای ابداع مفاهیم ایده‌آلیستی گوناگون سود جستند. سخن از «سحر و افسون» اعداد بزمیان آوردند. فیثاغورث و پیروان او (قرن ششم پ. م) که نخستین فیلسوفان ایده‌آلیست بودند به ارقام و مفاهیم ریاضی کیفیاتی رمز آمیز بخشیدند.

بنابر اعتقادات آنها عدد «۱» نماینده شر و «۲» نشانه نیکی بود و «۱۰» کمال و جز آن. نمایندگان مکتب ایده‌آلیستی در شهر «الئا» - مهاجر نشین یونانی در جنوب ایتالیا - می‌کوشیدند تغییر ناپذیری ماده را ثابت کنند.

مبارزه میان گرایش‌های ایده‌آلیستی و ماتریالیستی در فلسفه

گرایش ماتریالیستی در فلسفه در مبارزه شدید علیه نمایلات ایده‌آلیستی دینی رشد یافت. فیلسوفان ماتریالیست می‌کوشیدند از آن قسمت از اساطیر که به مشاهده انسان ابتدایی از طبیعت مربوط بود سود جویند. استنتاجات آنها با دانش علمی که بوسیله خلاق‌های آسیا و آفریقای شمالی اندوخته شده بود بستگی داشت. فیلسوفان ایده‌آلیست آموزش‌های خود را بر جنبه‌های دینی، الهیات، اساطیر یونانی استوار کرده بودند. ایشان از آموزش‌های گوناگون خلاق‌های آسیا و آفریقا نیز سود جستند.

مبارزه میان دو گرایش فلسفی در دوره پیش گفته آغاز شد و در سراسر تاریخ یونان باستان و هلنیسم ادامه داشت. این مبارزه ایدئولوژیک تجلی مبارزه گروه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون بود. با سیر بیشتر جامعه این مبارزه خصلتی متنوع‌تر یافت.

علم و فرهنگ

پیشرفت در زندگی اقتصادی و سیاسی یونان در

قرن پنجم پ. م به فرهنگ آن نیز بسط یافت. و

این پیشرفت با تشدید تضادهای جامعه یونان در طی قرن بعد متوقف نگشت.

ریاضیات، نجوم و پزشکی به عنوان علم پدیدار شدند.

ریاضی دانان عهد باستان، رشته قضایائی را که هم ارزش عملی و هم

ارزش تئوریک داشت مطرح نمودند. چنین بود مفهوم مقادیر بی اندازه خرد و

تئوری رابطه مقادیر غیر قابل تناسب که پیش در آمد اعداد گنگ بود.

فرضیات علمی متعددی در رشته نجوم پدید آمد بویژه فرضیاتی مربوط

به کروی بودن زمین و اجسام آسمانی دیگر. «متون»^۱ گاه شمار خورشیدی

خود را بوجود آورد که بموجب آن طول یکسال را ۳۶۵ و ۵/۱۹ روز

تعیین کرد. گاه شمار مزبور تا معمول شدن گاه شمار ژولین در رم باستان مورد

استفاده بود.

بقراط^۲ بسیاری از مشاهدات و آزمایشات عملی خود را در پزشکی

ثبت کرد و تئوری مزاجهای چهارگانه انسان را بوجود آورد.

برخی نویسندگان این دوره - هرودوت و توسیدید^۳ رویدادهای تاریخی

زمان خود و گذشته را توصیف نمودند.

ادبیات و هنر در یونان قرن پنجم - چهارم (پ. م) رو به شکفتگی داشت.

تشریفات باستانی و آئینهای گوناگون انگیزه نمایشهای تأثری گشت.

دراماتیکهای بزرگی نظیر آشیل، سوفوکل^۴، اورپیدس و آریستوفان به تکامل

بیشتر فرهنگ جهانی تأثیر فراوان بخشیدند.

در همین زمان بود که پیکر تراشان مشهور «میرون» ، «فیدیاس» و

«پولیتوس» و سپس «پراکسیتل» یادگارهای فنا ناپذیر خود را بوجود آوردند.

بسیاری از آثار بزرگ معماری یونان تا به امروز باقی مانده اند. یونانیان

1- Meton

2- Hippocrates

3 Thucydides

4- Sophocles

5 Euripides

به موسیقی نیز علاقه وافر داشتند و تعدادی ادوات زهی، بادی و ضربی پدید آوردند.

مبارزه میان فیلسوفان مادی و ایده‌آلیست شدیدتر گشت. این مبارزه میان نمایندگان دوگرایش و دو اردو در زندگی سیاسی یونان باستان بود. فیلسوفان مادی اندیشه پردازان شکل دموکراتیک جامعه برده داری (آتن) و ایده‌آلیست‌ها نمایندگان «پولیس» اولیگارشسی (اسپارت) بودند.

فیلسوفان مادی می‌کوشیدند پاسخ پرسشهای مطروحه را در زندگی جست و جو کنند که یکی از آنها ساخت ماده بود. طبیعی‌گرایان برجسته عبارت بودند از: آنکساگوراس^۱ (تقریباً ۴۲۸ - ۵۰۰ پ. م)، امپدوکل^۲ (۴۲۳-۴۸۳ پ. م) و دموکریت (تقریباً ۳۷۰ - ۴۶۰ پ. م).

آنکساگوراس پایه ماده را ذرات مادی، «تخم» همه اشیاء می‌دانست. امپدوکل جهان را ترکیبی از چهارعنصر (ریشه) می‌دانست: خاک، هوا، آتش و آب. وی معتقد بود که این «ریشه‌ها» می‌توانند به بی‌نهایت تقسیم شوند و با نیروهای مادی: عشق و تنفر فعلیت یابند. مفهوم امپدوکل درباره تولد جهان آلی (ارگانیک) از این ریشه‌ها جالب است و تحول بعدی آن از لحاظی، مشابه مفهوم بقای انبساط می‌باشد.

دموکریت ایده ذرات تقسیم ناپذیر ماده را که وی آنرا اتم می‌خواند و در آغاز بوسیله لسیپوس^۳ - یکی از اسلاف او - مطرح شده بود بسط داد. بنابراین تئوری اتم‌ها که شامل همه پدیده‌های طبیعی می‌شوند عناصر کیفیتاً مشابهی هستند که چه از لحاظ وضع‌شان در فضا و ترکیب‌شان با یکدیگر متفاوتند. دموکریت سنای همه پدیده‌ها را ضرورت می‌دانست که وابسته به حرکت است. و از نظر او این مهمترین جنبه ماده می‌باشد. دموکریت ایده بی‌نهایت وابدیت ماده را مورد بررسی قرار داد: «هیچ چیز نمی‌تواند از هیچ بوجود آید و هیچ چیز نمیتواند

1- Anaxagoras

2- Empedocles

3- Leucippus

به هیچ تبدیل یابد». وی می‌کوشید به طرز ماتریالیستی منشاء جهان حیوانی را تبیین کند. وی گفت «روح» انسان هم مانند جسم وی فابذیر است.

اصول اساسی آموزشهای دموکریت در مبارزه با مفاهیم ایده‌آلیستی موجود تشکیل شد.

همزمان با تکامل فلسفه ماتریالیستی جهان‌بینی آتیستی (خدانشناسی) نیز رواج یافت. پایه سیاسی این جهان‌بینی ظهور دموکراسی برده‌داری بود. فیلسوفان مادی با اعتقاد به مبنای مادی جهان محلی برای «عقل ربانی» نمی‌گذاشتند. هراکلیت درباره جهان می‌گوید: «این نظام جهانی که برای همه یکسان است، بوسیله هیچ خدا و هیچکس دیگر آفریده نشده، پرتوی ابدی بوده، هست و خواهد بود که گناه فروغ می‌گیرد و گناه به خاموشی می‌گراید».

فیلسوفان مادی برای روح منشاء مادی قائل بودند و در قلمرو اجتماعی عقل بشر را جانشین اراده خدایان می‌نمودند.

نمایندگان گرایش ایده‌آلیستی مضممانه میکوشیدند

افلاطون

تا نفوذ فیلسوفان مادی را سست کنند. آتن صحنة

اصلی این مبارزه فکری بود.

سوفسطائیان «آموزگاران خرد» - نیز بررغم برخی نظریات ماتریالیستی و آتیستی خویش ایده‌آلیست بودند. زیرا امکان شناخت جهان و حتی خود وجود حقیقت عینی را انکار می‌کردند. بسیاری از سوفسطائیان با انکار رابطه میان آموزش‌های فلسفی و واقعیت فلسفه را به یک تمرین ذهنی درس‌خنوری بدل نمودند. سقراط (۳۹۹ - ۳۶۹ پ. م) گرایش ایده‌آلیستی سوفسطائیان را بسط داد و اعلام کرد که «من» هر شخص منبع دانش او را است. او می‌گفت: خودت را بشناس. سقراط در برابر درک مادی پدیده‌های طبیعی و اجتماعی می‌ایستاد. گرایش ایده‌آلیستی در آموزشهای شاگرد سقراط افلاطون (تقریباً ۳۲۷ - ۲۲۹ پ. م) به اوج خود رسید تا به حدی که میتوانیم از دستگاه فلسفی

افلاطون» سخن گوئیم که نقطه مقابل «دستگاه دموکریت» بود. افلاطون جهان محسوس و مادی را سایه جهان واقعی، انعکاس کلیات، مفاهیم، پدیده‌ها و اشیاء می‌داند. او اعلام داشت، که انسان میتواند این کلیات را به کمک «خاطرات روح فنا پذیرش» درک کند. دستگاه فلسفی افلاطون نمونه برجسته‌ای از ایده آلیسم عینی بشمار می‌رود.

عرفان نیز در آموزش‌های افلاطون نقش مهمی ایفا کرد.

آموزش‌های ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ پ.م) بزرگترین

ارسطو

فیلسوف عهد باستانی حد واسط آموزش‌های

دموکریت و افلاطون بود. ارسطو مفهوم جهان فوق حسی ایده‌های افلاطون را مورد انتقاد قرار داد. وی در حالیکه وجود جهانی عینی را می‌پذیرفت معتقد بود که منبع شناخت راستین آن، دریافت‌های حسی است. این اصل اساسی فلسفه ارسطو نشانه نزدیکی وی به ماتریالیسم است. بنابر نظریه ارسطو، «ایده» های افلاطون نه قادر به تبیین علل اولیه Beginnings و نه علل تغییرات پدیده‌ها و اشیاء محسوس است.

ولی ارسطو در مورد مسئله رابطه میان وجود (دریافت حسی) و اندیشه ایده آلیست باقی ماند. وی معتقد بود که یک روح هوشیار مستقل از اندام مادی، در فرا گرد شناخت نقش تعیین کننده دارد. ارسطو ماده را منفعل و عاری از صورت می‌داند که به موجب نیروی فعال به حرکت در می‌آید. در نظر وی منبع این نیرو و در عین حال هدف نهائی کمال جهانی «صورت‌الصور» یعنی خدا می‌باشد.

ارسطو دانشمند برجسته زمان خود بود. وی آثار بسیاری در زمینه تاریخ ادبیات، تئوری ادبیات، منطق و علوم طبیعی - بویژه جانور شناسی نوشت. نوشته‌های ارسطو در باب مسائل سیاسی واجد اهمیت عظیمی است. او نخستین کسی بود که واژه سیاست را در کتاب خود «پولیتیکا» که یک بررسی پایه‌ای و نمونه از نظام سیاسی دولت‌های گوناگون بدست می‌دهد بکار برد.

ایدئولوژی و فرهنگ هلنیسم

فرهنگ دنیای هلنی بهترین دست آوردهای یونان باستان را در خود جذب کرد. در هر ناحیه پهناوری که در آنجا دولت‌های هلنی بوجود آمدند، آمیزه‌ای از فرهنگ‌های محلی و هلنی پدید آمد. آمیزه‌ای از گرایش‌های گوناگون در علم، هنر و ادبیات. تکامل تولید محرك علوم طبیعی بود. در طی همین دوره بود که مطالعه علمی طبیعت آغاز شد.

رشته‌های متعددی از علوم، بطور کامل از فلسفه جدا شد و به سرعت آغاز به توسعه نهاد. گرچه برخی از فیلسوفان در بسیاری از حوزه‌های دانش اشتهار فراوان یافتند.

اراتوستن^۱ (۱۹۳-۲۷۶ پ.م) ریاضی‌دان، طبیعی‌دان، منجم، مورخ و به ویژه جغرافی‌دان- نخستین کسی بود که طول خط استوا را حساب کرد و اندازه آنرا به ۳۹۷۰۰ کیلومتر (در واقع نزدیک ۴۰۰۰ کیلومتر) تعیین نمود و حساب‌هایش در آن زمان بنحو خیره‌کننده‌ای درست در آمد.

«عناصر» هندسی مشهور اقلیدس در آغاز قرن سوم پ.م پدید آمد. ارشمیدس (نقریباً ۲۱۲-۲۸۵ پ.م) ریاضی‌دان و مکانیک که در «سیسیلی» می‌زیست قانون اساسی هیدروستاتیک (قانون ارشمیدس مربوط به تعادل مایعات م.م) را کشف و مکانیسم آبیاری مزارع (پیچ ارشمیدس) را تکمیل نمود و نیز کشفیات فنی دیگری بعمل آورد.

آریستارک^۲ از شهر ساموس (قرن سوم پ.م)، ستاره‌شناس ابدۀ گردش همه اجسام آسمانی به گرد خورشید را ارائه نمود که به «هلوسانت‌ریسم» مشهور است.

در اسکندریه مطالعه‌ای انتقادی از حماسه‌های هومر، زبان‌شناسی را به عنوان یک علم آغاز کرد.

نخستین آثار ادبی تخیلی که در آن یک زندگی خوش و ایسده‌آل را

1- Eratosthenes

2 -Aristarchus

توصیف می‌کرد در این زمان پدید آمد.

در عین حال جدال فیلسوفان ماتریالیست و ایده‌آلیست ادامه یافت. در آموزش‌های رواقیان نیز عناصر ماتریالیستی وجود داشت. ولی بطور کلی آنها به وجود هوش در ساخت عالم کائنات معتقد بودند (که آنرا «لوگوس» میخواندند). این «لوگوس» که موجد انتظام همه پدیده‌های جهان بود بخودی خود جوهری زنده بشمار میرفت. رواقیان و سایر مدافعان ایده‌آلیسم و دین در برابر گسترش ماتریالیسم علمی مقاومت می‌کردند. اپیکور ماتریالیست (تقریباً ۲۷۰ - ۳۴۱ پ.م) انسان را جزئی از طبیعت می‌دانست.

اپیکور مانند وکریت مبنای سراسر وجود را ذرات مادی تقسیم ناپذیراتم‌ها و خلایقی که در آن حرکت مکانیکی آنها صورت می‌گیرد در نظر می‌گرفت. اپیکور همه پدیده‌های طبیعی را ترکیبی از اتم‌ها می‌دانست که نه فقط در اندازه و شکل بلکه در وزن نیز متفاوتند.

تئوری اپیکور مبنی بر اینکه انحراف داخلی اتم‌ها مربوط به وزن و حرکت همزمان و مستقیم الخط آنها است در تأیید معرفت مادی، واجد اهمیت عظیم بود. اپیکور ابدیت و بی‌نهایت جهان مادی را می‌پذیرفت که بدون توجه به آگاهی انسان و بدون توجه به این حقیقت که انسان جهان را از راه دریافت‌های حسی درک می‌کند وجود دارد.

فصل نهم

نظام برده داری رم باستان

بر خلاف دولت‌های باستانی آسیا، آفریقای شمالی و یونان باستان، در نظام برده داری رم باستان برده به صورت تولیدکننده اصلی ارزش‌های مادی درآمد. از این رو سراسر تاریخ دولت باستانی رم، شاهد شدیدترین مبارزه طبقاتی بردگان و برده داران بوده است.

تاریخ رم باستان کلیدشناخت مشخص‌ترین نمونه جریان‌های اقتصادی اجتماعی و سیاسی‌ای را که در نظام برده داری صورت گرفت بدست می‌دهد.

تشکیل نظام برده داری و دولت

تکامل سریع روابط برده داری در رم در مرحله منقدم آن تا اندازه زیادی می‌تواند بوسیله تساتیر نظام‌های بسیار تکامل یافته دیگر توجیه گردد.

جامعه متقدم
رم

مهاجرنشین‌هایی فینیقی (در سیسیلی) و یونانی (در ایتالیا) وجود داشت که در میان آنها سازمان برده داری استقرار یافته بود. در قرن ششم پ.م نظام برده-داری اتروسکان^۱ در شمال شبه جزیره ایتالیا به اوج خود رسید.

در فراگرد تشکیل نظام‌های برده داری رم و یونان باستان وجوه اشتراک فراوانی وجود دارد. در طی این دوره رمی‌ها نیز در طایفه‌ها Clans (بنا بر روایتی در آنجا ۳۰۰ طایفه وجود داشت)، کوری‌ها (که هر یک شامل ۱۰ کلان بود) و قبایل مجتمع بودند. این قبایل در اتحادیه‌ای که شامل «مردم-رم» بود متحد شدند در رأس این اتحادیه قبیله‌ای یک پادشاه قرار داشت که در «کمسیون‌ها» (مجامع خلاق) انتخاب شده بود. شورای ریش سفیدان سرانجام جای خود را به مجلس «سنا» داد که همراه با پادشاه بر خلاق حکومت می‌کردند. ریش سفیدان و خانواده‌های آنها هسته اشرافیت طایفه‌ای رم-پاتریسین‌ها^۲ را تشکیل می‌دادند.

بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت از این اتحادیه طایفه‌ای و قبیله‌ای محروم بود. اینان پلب‌ها^۳ - اسرای سابق جنگ، ساکنان نواحی مغلوب و مهاجران داوطلب- بودند. آنها از آزادی شخصی برخوردار بودند لیکن حقوق سیاسی نداشتند. در زمان پلب‌ها در طایفه‌های کوچکتر و فقیر ادغام شدند.

در این زمان در دولت رم تعداد کمی برده بسر می‌بردند و در این مرحله بردگی هنوز ماهیتی پدر سالاری داشت و تضادهای طبقاتی در حال پدید آمدن بود.

پلب‌ها با حمایت قشر تهی دست شهروندان آزاد وارد مبارزه شدیدی با اشرافیت طایفه شدند. پایان این مبارزه که رابطه نزدیکتری با ریش سفیدان ایجاد کرد، ناپودی سازمان طایفه انجامید. طایفه‌ها و قبایل

مبارزه خلق علیه اشرافیت

1- Etroscan

2- patricions

3- plebs